



## The Process of Evaluating Narratives of Commentary with the Quran\*

Muhammad Qorbanzadeh<sup>1</sup>

Ali Asghar Nasehiyan<sup>2</sup>

Fereydoun Abbasi<sup>3</sup>

### Abstract

The Holy Quran is one of the main criteria for evaluating narrative texts, especially interpretive narrations. In this axis, researchers have emphasized more on the necessity of presenting the Holy Quran, but less has been discussed how to present the Holy Quran, and in this regard, a comprehensive model has not been presented, especially in the presentation of explanatory narrations on the Holy Quran. In this research, a comprehensive model is presented for the evaluation of interpretive narratives with the Quran using the descriptive-analytical method. The suggested model in this research are: 1. Obtaining the contents; 2. Avoiding prejudice; 3. Clarifying the vocabulary of the verse; 4. Examining the context of adjacent verses; 5. Paragraphing the verse to specify the clear and comprehensive points; 6. Explanation of the verse with the help of other verses; 7. Categorizing narrations and obtaining contents; 8. Deducing the ratio of hadiths with verses; 9. Presentation of hadiths to the Quran.

**Keywords:** Interpretive Narrations, Presentation of Narrations to the Quran, Criteria for Evaluation of Narrations, Evaluation Process of Narrations.

---

\*. **Date of receiving:** 23 July 2021, **Date of approval:** 21 March 2022.

1. Assistant Professor, Department of Quran and Sciences, Al-Mustafa International University, Mashhad Campus, Iran; (qorbanzadeh@chmail.ir).

2. Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Al-Mustafa International University, Mashhad Campus, Iran; (nasehiyan@yahoo.com).

3. Ph.D. Scholar, Comparative Exegesis, Al-Mustafa International University, Mashhad Campus, Iran, responsible author; (salavat2420@gmail.com).



## فرایند ارزیابی روایات تفسیری با قرآن\*

محمد قربانزاده<sup>۱</sup> و علی اصغر ناصحیان<sup>۲</sup> و فریدون عباسی<sup>۳</sup>

### چکیده

قرآن کریم از جمله معیارهای اصلی ارزیابی متون روایی به‌ویژه روایات تفسیری است. محققان در این محور، بیشتر بر ضرورت عرضه به قرآن کریم تاکید داشته‌اند اما درباره چگونگی عرضه بر قرآن کمتر پرداخته شده و در این باره الگوی جامع، به‌ویژه در عرضه روایات تفسیری بر قرآن کریم ارائه نشده است. در این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی، الگوی جامعی برای ارزیابی روایات تفسیری با قرآن ارائه می‌شود. الگوی پیشنهادی در این پژوهش عبارت‌اند از: ۱. به‌دست آوردن مفاد؛ ۲. پرهیز از پیش‌داوری؛ ۳. روشن‌ساختن مفردات آیه؛ ۴. بررسی سیاق آیات هم‌جوار؛ ۵. فrazبندی آیه مشخص نمودن نقاط روشن و مجمل؛ ۶. شرح آیه به کمک دیگر آیات؛ ۷. دسته‌بندی روایات و به‌دست آوردن مفاد؛ ۸. استنباط نسبت روایات با آیه؛ ۹. عرضه روایات به قرآن عرضه.

واژگان کلیدی: روایات تفسیری، عرضه روایات بر قرآن، معیار ارزیابی روایات، فرایند ارزیابی روایات.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

\* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۰۶ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۱/۲۸.

۱. استادیار گروه قرآن و علوم، جامعه المصطفی ص العالمية، واحد مشهد، ایران؛ (qorbanzadeh@chmail.ir).

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث جامعه المصطفی ص العالمية، واحد مشهد، ایران؛ (nasehiyan@yahoo.com).

۳. دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی، جامعه المصطفی ص العالمية، واحد مشهد، ایران [نویسنده مسئول]؛ (salavat2420@gmail.com).



## مقدمه

شکی نیست که قرآن کریم از جمله معیارهای ارزیابی همه روایات به‌ویژه روایات تفسیری می‌باشد. دلایل متعدد عقلی و نقلی بر این مطلب دلالت دارد. عقل به حجیت و معیاربودن قرآن حکم می‌کند. (نک: نصیری، ۱۳۹۰: ۳۴۵) دسته‌های متعددی از آیات قرآن بر معیاربودن قرآن دلالت دارد. آیاتی که قرآن را نور، (مانده: ۱۵ تغابن: ۸ شوری: ۵۲). فرقان (بقره: ۱۸۵؛ آل عمران: ۳) و بیان (آل عمران: ۱۳۸، مائده: ۱۵، یوسف: ۱، حجر: ۱، شعراء: ۲ و ۱۹۵، نمل: ۱، قصص: ۲، یاسین: ۶۹، زخرف: ۲). معرفی می‌کند، همه بر معیاربودن قرآن دلالت دارد.

روایات نیز با عناوین مختلفی بر معیاربودن قرآن دلالت دارد.

دسته اول از روایاتی که به روشنی بر معیاربودن قرآن دلالت دارد، روایات ارجاع مردم به تقلین است. (صفار، ۱۴۰۴: ۴۳۲؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۲۷۸/۱؛ همو: ۴۱۵/۲؛ ابن بابویه، ۱۴۰۵: ۲۳۴؛ همو، ۱۴۰۴: ۲۰۷/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۰/۲ و ۳۸۷/۲۱ و ۴۶۵/۲۲؛ حجاج نیشابوری، ۱۴۱۲: ۱۸۷۲/۴؛ نسائی، ۱۴۱۱: ۴۵/۵؛ احمد بن حنبل، ۱۴۱۶: ۱۶۹/۱۷ و ۲۱۱ و ۳۰۸؛ همو: ۱۱۴/۱۸؛ ترمذی، ۱۴۱۹: ۳۲۸/۵؛ حاکم نیشابوری، بی‌تا، ۱۴۸/۳؛ هیشمی، ۱۴۰۸: ۱۶۹/۹).

دسته دوم از روایات دلالت‌کننده بر معیاربودن قرآن، روایات ارجاع مردم به قرآن در ظلمات است. (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۰۰/۲ و ۵۹۸؛ متقی هندی، ۱۴۰۹: ۱۹۷/۱؛ سید رضی، خطبه: ۱۷۶؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۷۰/۶؛ دیلمی، ۱۴۱۲: ۷۸/۱ به بعد؛ بحرانی، ۱۴۱۵: ۱۴/۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱۵/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۲/۸۹).

سومین دسته از روایاتی که به روشنی بر معیاربودن قرآن دلالت دارد، روایات متواتری است که دستور عرضه احادیث بر قرآن را دارد. (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۸/۱ و ۶۹، ۹۶-۹۵؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۱۹/۲۷؛ محسنی، ۱۳۹۴: ۹۰/۱ و ۹۲، برقی، ۱۳۷۰: ۲۲۰/۱ و ۲۲۱؛ سید رضی، نامه: ۵۳؛ طوسی، ۱۴۰۴: ۲۲۴؛ همو: ۲۳۲؛ حمیری، ۱۴۱۳: ۹۲؛ عیاشی، بی‌تا، ۸/۱ و ۹؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ۳۵۷/۲، ۴۵۰، ۴۴۷، ۴۵۱؛ ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۱۳۶؛ ابن شاذان، ۱۳۶۳: ۳۱۲؛ رازی، ۱۳۸۱: ۳۶۸/۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۲۵/۲؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۱۸/۲۷؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۷۷/۵۵؛ متقی هندی، ۱۴۰۹: ۱۹۶/۱؛ طبرانی، بی‌تا، ۹۷/۲؛ همو: ۲۴۴/۱۲؛ سیوطی، ۱۴۰۱: ۱۷۴/۱؛ دارقطنی، ۱۴۱۷: ۱۳۳/۴؛ هیشمی، ۱۴۰۸: ۱۷۰/۱؛ شافعی، ۱۴۰۳: ۳۵۸/۷).

علاوه بر روایاتی که اشاره شد، در موضوع ضرورت عرضه روایات بر قرآن تحقیقات متعددی صورت گرفته است. که در این زمینه به اصل موضوع عرضه روایات بر قرآن کریم پرداخته‌اند. حدیث پژوهان از گذشته معیارهای ارزیابی روایات را به صورت کلی مطرح نموده و قرآن کریم را همیشه یکی از معیارهای اصلی ارزیابی روایات می‌دانسته‌اند؛ (سبحانی، ۱۴۱۹ق: ۵۴؛ دلبری، ۱۳۹۱: ۶۹۲؛ فتاحی‌زاده، ۱۳۸۹: ۹۷؛ نفیسی، ۱۳۸۴: ۵۰ و ۴۷۸؛ نصیری، ۳۹۰: ۳۴۳؛ بیضایی، ۱۳۸۵: ۷۱؛ بستانی، ۱۳۸۶: ۱۴۹؛ نوروزی، ۱۳۹۱: ۸۳؛ احمدی نورآبادی، ۱۳۹۲: ۱۳۱؛ طباطبایی، ۱۳۹۳: ۵۴۴؛ ادلبی، ۱۴۰۳ق: ۲۳۹؛ خطیب، ۲۰۱۱م: ۳۷۲؛ مروتی، ۱۳۹۱: ۲۰۹؛ نصرالله پورعلمداری، ۱۳۹۱: ۷۰). اما آنچه در این تحقیقات به آن پرداخته نشده یا کمتر به آن پرداخته شده، راهکار عرضه روایات بر قرآن است. چگونگی عرضه و مراحل عرضه روایت به ویژه روایات تفسیری بر قرآن، از ابهاماتی برخوردار است که جای پژوهش و بررسی دارد و لازم است این مساله موشکافی شده و الگویی برای عرضه روایات تفسیری بر قرآن ارائه گردد.

مقصود از روایت تفسیری، روایتی است که به نحوی روشنگر معانی یا امور مرتبط به آیات و سور قرآن کریم است و زمینه فهم آنها را فراهم می‌کند. (نک: محمد احسانی فر لنگرودی، ۱۴۳۲: ۶۵ و ۶۶؛ مهریزی، ۱۳۸۹: ۶) این تحقیق در پی ارائه راهکار عملی عرضه روایات تفسیری بر قرآن کریم است. برای ارزیابی روایت تفسیری با آیه قرآن کریم چهار گام لازم است. این گام‌ها عبارتند از:

گام اول: روشن‌سازی مفاد آیه؛

گام دوم: روشن‌سازی دلالت روایات و دسته‌بندی روایات؛

گام سوم: مشخص کردن نسبت روایات با آیه؛

گام چهارم: سنجش روایات با قرآن.

### گام اول: روشن‌سازی مفاد آیه

پیش از عرضه احادیث تفسیری بر آیه، باید مفاد آیه به صورت تفصیلی روشن باشد. اگر مفاد آیه به خوبی روشن نشود، عرضه حدیث تفسیری بر قرآن نتیجه دقیقی نخواهد داد، بلکه ممکن است نتیجه نادرستی در پی داشته باشد.

برای روشن‌سازی مفاد آیه باید مراحل طی شود که عبارتند از: پرهیز از پیش‌داوری، توجه به سیاق آیه، روشن‌سازی مفردات آیه، بررسی فرازهای آیه، معلوم‌سازی نقاط روشن و مجمل آیه و تلاش برای رفع یا کم کردن اجمال نقاط نیازمند تبیین. در ادامه هر یک از این مراحل توضیح داده خواهد شد.



## مرحله اول: پرهیز از پیش‌داوری

از مراحل بسیار مهم در دستیابی به مفاد آیه پیش‌داوری نکردن در مورد مفاد آیه است. باید قرآن کریم به‌عنوان محور و مستند قرار گیرد نه اینکه دیدگاهی از قبل مفروض در نظر گرفته شود و قرآن بر آن تطبیق داده شود. این نکته‌ای است که طبق احادیث، پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اهل بیت عصمت و طهارت: بر آن تأکید کرده‌اند. آن پیشوایان معصوم: از تفسیر به رأی با تأکید زیادی منع کرده‌اند (نک: ابن بابویه (صدوق)، ۱۴۱۷: ۵۵؛ همو، بی تا، ۶۸؛ همو: ۱۴۰۴: ۱۰۷/۲؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۵/۲۷؛ احمدبن حنبل، ۱۴۱۶: ۲۳۳/۱؛ ترمذی، ۱۴۱۶: ۲۶۸/۴).

مفسران و قرآن‌پژوهان نیز جملگی بر این نکته تأکید کرده و از آن پرهیز داده‌اند (نک: عمید زنجانی، ۱۳۷۹: ۲۴۹؛ رجبی، ۱۳۸۳: ۳۴؛ حکیم، ۱۴۱۷: ۲۳۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۷۵/۳؛ نجارزادگان، ۱۳۸۸: ۴۵ به بعد).

این مرحله بسیار اساسی و تاثیرگذار است به‌گونه‌ای که برخی از مفسران را از درک معنای روشن آیه دور کرده‌است؛ مثلاً فخر رازی پیش از رجوع به قرآن، امکان رؤیت خداوند متعال را مفروض دانسته و این عقیده را اصل مسلم قرار داده و بر همین اساس آیه «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ» (انعام: ۱۰۳) را که رد صریح رویت است، نه‌تنها معارض با امکان رویت ندانسته، بلکه آن را دلیلی بر امکان رؤیت خداوند متعال شمرده‌است. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۹۷/۱۳)

این مفسر با اصرار بر پیش‌فرض خود تا بدانجا پیش رفته که حتی روایتی از عایشه که امکان رؤیت را نفی کرده، (بخاری، ۱۴۱۰: ۳۰/۸) منافی با آیه دانسته و آن را مردودشمرده است (همو: ۹۹ و ۱۰۰) حال آنکه این آیه شریفه به روشنی و وضوح بر نفی رؤیت خداوند متعال دلالت دارد و استدلال عایشه به این آیه برای نفی رؤیت کاملاً صحیح و به جا بوده‌است، اما آنچه این مفسر توانمند را در اینجا به لغزش واداشته پیش‌داوری او در موضوع است.

## مرحله دوم: بررسی مفردات آیه

برای آنکه مفاد آیه روشن شود، باید مفردات آیه بررسی شود. مفردات آیه خصوصاً مواردی که مورد اختلاف است، باید مورد بازبینی قرار گیرد. بررسی مفردات نیز باید با دقت و بر اساس منابع لغوی نزدیک به عصر نزول قرآن کریم باشد.

همچنین باید به کاربردهای قرآنی واژه‌ها توجه شود. چه بسا واژه‌ای در لغت، معنایی داشته باشد اما در قرآن کریم در معنای دیگری به‌کاررفته باشد. این واقعیت با تفحص در کاربردهای قرآنی لغت

به دست می آید. کتاب‌های متعدد در خصوص لغات قرآن کریم با عناوین غریب‌القرآن و کتاب‌هایی همچون مفردات راغب اصفهانی و در عصر حاضر التحقیق فی کلمات القرآن‌الکریم اثر حسن مصطفوی برای همین منظور تألیف شده است.

### مرحله سوم: بررسی سیاق بیرونی آیات

لغویان برای واژه سوق معانی مختلفی را بیان کرده‌اند از جمله: کنده‌شدن و نزع (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۹۰/۵) راندن، (ابن‌درید، ۱۹۸۸: ۸۵۳/۲)؛ دواندن، (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۱۷/۳) جان‌کندن. (جوهری، ۱۴۰۷: ۱۴۹۹/۴) به مهریه‌ای که به زن داده می‌شود، نیز سیاق گفته می‌شود، (ازهری، ۱۴۲۱: ۱۸۴/۹) زیرا در قدیم شتر و مانند آن به‌عنوان مهریه داده می‌شده و به منزل زن سوق داده می‌داده‌اند. زمخشری کاربرد سیاق درباره کلام را نیز آورده است و نظم و پیوستگی کلام را سیاق می‌شمارد. (زمخشری، ۱۹۷۹: ۳۱۴/۱) مرحوم مصطفوی معنای اصلی سوق را تشویق به حرکت از پشت سر شمرده است. که این راندن گاه مادی است و گاه معنوی. (مصطفوی، ۱۳۷۴: ۱۳۰/۵) وقتی کلمات و جملات پشت سرهم می‌آید و نظمی را تشکیل می‌دهد، این گوینده است که آنها را رانده است، لذا به پیوستگی آن سیاق اطلاق می‌شود.

چندین تعریف از سیاق ارائه شده (نک: صدر، ۱۴۲۴: ۱۰۳/۱؛ سیفی، مازندرانی، ۱۴۲۸: ۸۸؛ حیدری‌فر، ۱۳۹۱: ۷۳) از میان تعاریف ارائه شده، به نظر می‌رسد این تعریف دقیق‌تر باشد: «سیاق، ساختاری کلی است که بر مجموعه کلمات، جملات یا آیات سایه افکنده و در معنای آنها اثر گذاشته است.» (رجبی، ۱۳۸۳: ۹۲).

برای آنکه مفاد آیه به خوبی روشن شود، لازم است سیاق آیه نیز روشن شود. سیاقی که بین جملات آیه برقرار است. سیاقی که بین آیه و آیات پسین و پیشین موجود است یا اگر احیاناً آیه با قبل و بعد خود ارتباط ندارد و انفصال ایجاد شده است، آن انفصال برجسته شود، تا معلوم گردد آیات قبل و بعد در مفاد آیه مورد بحث تأثیری ندارد.

دانشمندان و محققان اقسام سیاق را بررسی کرده‌اند؛ (نک: معرفت، ۱۴۱۰: ۲۸۰/۱؛ رجبی، ۱۳۸۳: ۱۰۰ و ۱۱۱) سیاق در صورت تحقق، جزء دلالت ظاهر است. اگر این ظهور پذیرفته شود در حجیت ظواهر جای شک و تردید نیست و همه دانشمندان علم اصول فقه ظواهر را حجت می‌دانند. (نک: انصاری، ۱۴۲۸: ۱۳۸/۱؛ آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۲۸۱؛ مظفر، ۱۴۳۰: ۱۴۷/۲؛ حکیم، ۱۴۱۸: ۹۶؛ قدسی، ۱۴۲۸: ۳۱۰-۲۹۳؛ سبحانی، ۱۳۷۸: ۱۵۶؛ میرشمسی، ظواهر ۱۳۹۰: ۲۲۸-۱۸۹) لذا سیاق هر عبارت و جملات به هم پیوسته که در یک راستا هستند باید مد نظر قرار گیرد تا همان معنای مورد نظر برداشت شود.



مثلاً آیه ۶۷ سوره مبارکه مائده یا همان آیه تبلیغ، در میان آیاتی قرار دارد که درباره اهل کتاب است. موضوع آیات پسین و پیشین آیه ۶۷ مائده اهل کتاب است.

بحث درباره اهل کتاب از آیه ۵۷ سوره مائده آغاز می شود. خداوند مؤمنان را از رابطه صمی می با کفاری که دین مؤمنان را به سخره می گیرند، نهی می کند. چه مشرکان و چه اهل کتاب. آنگاه نمونه ای از تمسخر آنان را بیان می کند. از دورویی اهل کتاب در برخورد با مؤمنان یاد می کند و مسائل دیگری را مطرح می کند تا می رسد به آنجا که راه سعادت و خوشبختی اهل کتاب را برپاداشتن تورات و انجیل می شمارد. (مائده ۶۶) آنگاه به رسول خطاب می کند و می فرماید: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رَسُولَاتِهِ وَاللَّهُ يَعْصُمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»؛ ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به تو نازل شده، ابلاغ کن. اگر نکنی پیامش را نرسانده ای. خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می دارد؛ آری، خدا گروه کافران را هدایت نمی کند.

پس از این آیه دوباره اهل کتاب را خطاب می کند و می فرماید: شما هیچ مقام و موقعیتی ندارید جز آنکه تورات و انجیل را برپا دارید.

این سیاق آیه تبلیغ در این مجموعه از آیات است؛ لذا این آیات به صورت یک متن به هم پیوسته باید معنا شود. به جز آیه تبلیغ که در مراحل بعد توضیح آن خواهد آمد.

براساس این سیاق ممکن است تصور شود که «ما انزل» امری مربوط به اهل کتاب باشد. اما وقتی سیاق درونی آیه را بررسی می کنیم، آن را کلامی مستقل می یابیم که بدون ارتباط مستقیم به قبل و بعد خود گویی جمله ای مستقل از نظر معنایی در این میان مطرح شده است. سیاق درونی آیه که در مرحله بعد بررسی می شود، نشانگر استقلال معنایی آیه از آیات پسین و پیشین است؛ لذا این آیه تحت تأثیر سیاق معنایی آیات هم نشین خود قرار نمی گیرد.

#### مرحله چهارم: بررسی سیاق درونی؛ فرازبندی آیه و روشن سازی مفاد هر فراز

برخی از آیات قرآن کریم از یک کلمه تشکیل شده است مثل آیه ۶۴ سوره الرحمان مُدْهَامَاتَانِ آیات دیگری هم متشکل از یک جمله است. مثل آیات سوره کوثر، اما آیات بسیاری از قرآن کریم از جملات متعددی تشکیل شده است و گاه یک یا چند جمله با هم یک واحد معنایی را تشکیل می دهند که از آن تعبیر به فراز می کنیم. آن فراز خود معنایی مستقل دارد.

وقتی می خواهیم مفاد آیات قرآن کریم روشن شود باید به فرازهای آیات توجه شود و هریک به تنهایی محل توجه و دقت واقع شود و مفاد آن واضح شود. هر جمله ای یک واحد سیاقی از مجموع سیاق کل را تشکیل می دهد. آن واحد سیاقی را باید شناسایی کرد. آن واحد سیاقی خود به تنهایی مطلبی را ضمن مجموع مطالب، افاده می کند.

مثلا آیه شریفه ۶۷ مائده ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ متشکل از چهار فراز است.

فراز اول: يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ؛

فراز دوم: وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ؛

فراز سوم: وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ؛

فراز چهارم: إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ؛

در فراز اول خداوند پیامبرش را مأمور به تبلیغ چیزی که به او نازل شده، کرده است. در فراز دوم: پیامبرش را تهدید کرده که اگر انجام ندهد، کل رسالت را تبلیغ نکرده است. در فراز سوم: به پیامبرش وعده داده است که او را از شر مردم حفظ کند. در فراز چهارم خبر قطعی داده است که خداوند کافران را هدایت نمی کند.

#### مرحله پنجم: معلوم سازی نقاط روشن و مجمل آیه

پس از آنکه فرازهای آیه معلوم شد، باید نقاط روشن و مجمل آیه مشخص شود. در فراز اول خداوند متعال پیامبرش را مخاطب قرارداده است. مخاطب معلوم است پیامبر اکرم ﷺ است. که به عنوان رسول آمده است. گویی خود رسالت در این مأموریت نقشی دارد و پیامبر از آن جهت که رسول است باید تبلیغ کند و در این مأموریت فقط رسول است و از خود نقشی ندارد. پیامبر ﷺ مأمور شده است مسأله ای را که بر او نازل شده تبلیغ کند؛ اما اینکه چه بر پیامبر نازل شده است، روشن نکرده است. این نقطه مجمل این فراز است که باید روشن شود. چه مسأله مهمی بر پیامبر نازل شده که اینک مأمور به تبلیغ آن شده است؟

فراز دوم تهدید پیامبر است. ابلاغ نکردن «ما انزل» را مساوی با انجام ندادن کل رسالت شمرده است. این فراز هم نقطه اجمالی ندارد. این فراز نشان از اهمیت «ما انزل» دارد. آنچه وحی شده اهمیت مساوی با کل رسالت است.

فراز سوم حکایت از آن دارد که گویی پیامبر ﷺ هراسی از تبلیغ این حکم دارد. خداوند به پیامبرش وعده معصوم ماندن از شر مردم می دهد. باید دید پیامبر چه هراسی داشته است که خداوند متعال وعده عصمت می دهد.

در آخرین فراز، خبر از این می دهد که خداوند کافران را هدایت نمی کند. إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ. ارتباط این جمله با جملات سابق چیست؟ چرا خداوند این جمله را فرموده و ارتباط این جمله با جملات سابق آیه در چیست؟





نقطه مجمل دیگر در این آیه کافران است که مقصود از کافرانی که خداوند آنان را هدایت نمی‌کند، کیانند؟ آیا مقصود مسلمانانی هستند که منکر مطلبی می‌شوند که پیامبر مأمور به تبلیغ آن شده‌است یا کافرانی که اسلام را قبول ندارند. آیا هنگام نزول آیه تهدیدی جدی از ناحیه آنان متوجه پیامبر ﷺ بوده یا تهدید از ناحیه منافقان بوده است؟ این تهدید چه بوده‌است؟

بنابراین نقاط روشن آیه عبارت است از: یک: حکمی بر پیامبر ﷺ نازل شده که باید آن را تبلیغ کند. دو: این حکم اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد به‌اندازه‌ای که تبلیغ نکردن آن مساوی با تبلیغ نکردن کل رسالت است. سه: پیامبر برای تبلیغ این حکم نگران است و هراس دارد. خداوند وعده حفاظت از مردم را به پیامبرش داده‌است.

نقاط مجمل آیه هم عبارت است از: یک: آنچه بر پیامبر ﷺ نازل شده چیست؟ دو: چه تهدیدی متوجه پیامبر ﷺ بوده است؟ سه: ارتباط جمله اخیر با فرازهای سابق در چیست؟ چهار: مقصود از کافران چه کسانی‌اند؟ کفار یا منافقان؟

#### مرحله ششم: تلاش برای رفع یا کمتر کردن اجمال نقاط مجمل آیه

برای روشن‌سازی نقاط مجمل آیه می‌توان از خود آیه کمک گرفت. علاوه بر نقاط روشن آیه، آیات دیگری هم که با آیه مد نظر ارتباط دارد، نیز می‌تواند برای برطرف‌ساختن نقاط اجمال آیه کمک کند. مسلماً «ما انزل» امر خاصی است و کل رسالت مراد نیست. چون معنا ندارد خداوند پیامبرش را مأمور به تبلیغ دین اسلام کند و آنگاه بگوید: اگر تبلیغ نکنی رسالت او را انجام نداده‌ای. این تهدید زمانی معنا دارد که پیامبر اکرم ﷺ زحمت‌ها کشیده و رسالات الهی را تبلیغ کرده‌است؛ ولی ابلاغ یک پیام بسیار مهم باقی مانده که خدای متعال او را مأمور انجام آن ساخته و برای نشان دادن اهمیت فوق‌العاده آن می‌فرماید اگر این پیام را ابلاغ نکنی؛ رسالت مرا ابلاغ نکرده‌ای. (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴۴/۶)

توجه داشته باشیم که چهار فراز آیه کاملاً به هم پیوسته است و هرکدام بخشی از یک معنای کلی را افاده می‌کند. این‌طور نیست که هر فراز، معنایی غیرمرتبط با فراز دیگر را افاده کند. با توجه به این پیوستگی سه نشانه در آیه شریفه وجود دارد که تا حد زیادی «ما انزل» را روشن می‌سازد: نشانه اول: اهمیت پیام که از جمله *إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ* درمی‌یابیم. این پیام آن قدر اهمیت دارد که اگر ابلاغ نشود مساوی با عدم ابلاغ رسالت است. نشانه دوم: پیامبر از گفتنش واهمه دارد تا آنجا که خداوند به او وعده می‌دهد از خطراتی که انتظار وقوع آن را داشت، حفظ کند و می‌فرماید: *وَاللَّهُ يَغْضِبُكَ مِنَ النَّاسِ*؛ این وعده در راستای ابلاغ پیام است.

پیامبر ﷺ چه نگرانی دارد که خداوند وعده حفاظت می‌دهد؟ آیا نگران جان خویش است؟ یعنی می‌ترسد اگر ابلاغ کند، حضرت را ترور کنند؟ اگر این باشد که پیامبر ﷺ از همان اول رسالت نباید در این مسیر گامی بر می‌داشت. خطرات جانی برای پیامبر ﷺ از اول رسالت بوده‌است و همواره حضرت مورد تهدید بوده‌است. اما هیچ‌گاه دست از تبلیغ پیام‌های الهی برنداشته‌است. بلکه با شجاعت تمام، در طول مدت رسالت اقدام به تبلیغ رسالت فرموده‌است؛ پس معلوم است تهدید جانی نیست که پیامبر ﷺ نگران آن باشد؛ بلکه مناسب آن است که نگرانی آن حضرت از فتنه‌ای باشد که ابلاغ پیام، سبب شعله‌ور شدن آتش آن شود و عده‌ای با متهم کردن پیامبر به اینکه پیام ابلاغ شده از سوی شخص اوست نه از سوی خدا ایمان مردم را متزلزل سازند.

خداوند به او وعده عصمت می‌دهد که تو را از مردم حفظ می‌کنیم و این تهمت کارساز نخواهد بود و این تهمت گیرا نیست. (نک: همو: ۴۳)

نشانه سوم: عده‌ای زیر بار این حکم نمی‌روند. این نشانه از جمله «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» استفاده می‌شود. توضیح خواهیم داد که منظور از کافران کسانی نیستند که منکر خداوند یا رسالت پیامبرند، بلکه افرادی‌اند که زیر بار حکم مورد نظر آیه نمی‌روند.

#### مرحله هفتم: بررسی آیات مرتبط

یکی از راه‌های اجمال‌زدایی و روشن کردن نقاط مجمل آیه بررسی آیات مرتبط به آیه محل بحث است. آیاتی که به‌گونه‌ای می‌تواند بیانی برای آیه مورد بحث باشد. مثلاً درباره مفهوم کفر در آیه ۶۷ مائده می‌توانیم از موارد دیگر کاربرد کفر در قرآن کمک بگیریم. یکی از کاربردهای کفر در قرآن، نپذیرفتن و عمل نکردن به احکام دینی است؛ مثلاً در آیه ۹۷ آل عمران کفر به معنای سرباززدن از انجام حج به کار رفته است: «فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مِّمَّا مَكَرَ الْكُفْرَانِ وَمِنْ دَخَلُهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ»؛ در آن، نشانه‌هایی روشن است [از جمله] مقام ابراهیم است؛ و هر که در آن درآید در امان است؛ و برای خدا، حج آن خانه، برعهده مردم است؛ [البته بر] کسی که بتواند به‌سوی آن راه یابد. و هر که کفر ورزد، یقیناً خداوند از جهانیان بی‌نیاز است. در این آیه خداوند متعال واژه کفر را برای کسی به‌کار برده‌است که از حج سرباززده است و نمی‌خواهد حج انجام دهد.

در آیه محل بحث هم می‌شود کفر به همین معنا باشد. در واقع مقصود از کافران همان کسانی هستند که تهدید از ناحیه آنان متوجه پیامبر ﷺ است و خداوند پیامبرش را از شر آنان حفظ می‌کند. اینان کفار به معنای منکران خدا و رسالت پیامبر ﷺ نیستند؛ بلکه مقصود مسلمانانی‌اند که احياناً زیر بار «ما انزل» نمی‌روند.



با این توضیح ارتباط فراز اخیر با فرازهای قبلی هم روشن می‌شود و آن اینکه خداوند به پیامبرش نوعی دلداری می‌دهد که از اینکه یک عده زیر بار فرمان خدا نرفتند، ناراحت نباش. قرار نیست همه مردم فرمان الهی را بپذیرند چون خدوند متعال کافران را هدایت نمی‌کند. هر آن کس که نخواهد سر به فرمان خدا بگذارد، هدایت نخواهد شد. هدایت الهی شامل کسانی است که خود تسلیم فرمان او باشند.

### گام دوم: روشن‌سازی دلالت روایات و دسته‌بندی آنها

پس از معلوم ساختن مفاد آیه نوبت به دسته‌بندی و روشن‌سازی مفاد روایات می‌رسد. در این گام چند کار باید انجام شود. در مرحله اول باید روایات دسته‌بندی شود. معلوم شود هر کدام از روایات به کدام بخش آیه ارتباط دارد. کدام فراز آیه را تفسیر می‌کند. مثلاً آیا روایت زمان و مکان نزول را بیان می‌کند یا یکی از فرازها را تفسیر می‌کند. مثلاً در آیه تبلیغ آیا روایت در صدد بیان فراز اول است یا دوم یا سوم یا چهارم؟ آیا نقاط معلوم آیه را تبیین می‌کند یا نقاط مجمل را؟

مثلاً مهم‌ترین روایات رسیده در تفسیر آیه شریفه تبلیغ چند دسته است:

**دسته اول:** روایاتی که فقط بر اهمیت رسالتی که پیامبر ﷺ مأمور به تبلیغ آن شده دلالت دارد. از جمله این روایات روایت مرسله‌ای است که طبری و سیوطی از حسن بصری نقل کرده‌اند که رسول خدا ﷺ فرمود: خدای متعال رسالتی [مهم و بزرگ] به من سپرد؛ بر من سخت شد و می‌دانستم مردم تکذیب خواهند کرد. خدای متعال تهدیدم کرد که یا تبلیغ کنم یا عذابم می‌کند؛ پس این آیه را نازل کرد: ای رسول، آنچه را به تو نازل شده برسان (سیوطی، ۱۴۰۴: ۲/۲۹۸؛ نیز نک: طبری، ۱۴۱۲: ۶/۱۹۸).

این روایت و امثال آن، پیام مأمور به تبلیغ را توضیح‌ن داده است. فقط از اهمیت این پیام سخن گفته است. **دسته دوم:** روایاتی که می‌گوید: آیه در خصوص اعلان ولایت علی علیه السلام نازل شده است. این روایات از صحابیان متعدد پیامبر ﷺ مثل ابن عباس، جابر بن عبدالله انصاری، ابوسعید خدری، عبدالله بن مسعود، ابوهریره، حدیفه و براء بن عازب و در منابع فراوانی از شیعه و سنی نقل شده است (امینی، ۱۴۱۶: ۱/۴۱ به بعد؛ شوشتری، ۱۴۰۹: ۱/۴۱۵ به بعد؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۳۲؛ همو، ۱۳۷۴: ۵/۴؛ بحرانی، ۱۴۱۵: ۲/۳۳۴؛ طبری، ۱۴۱۲: ۶/۱۹۸ و ۱۹۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۲/۴۰۱؛ احمد بن محمد ثعلبی، ۱۴۲۲: ۴/۹۲؛ عبید الله حسکانی، ۱۴۱۱: ۱/۲۴۹).

یکی از این روایات روایتی است که ابوسعید خدری نقل کرده و گفته است: آیه شریفه یا «**أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ**» در روز غدیر خم در شأن علی بن ابی طالب علیه السلام بر رسول الله ﷺ نازل گشت. (سیوطی، ۱۴۰۱: ۲/۲۹۸)

دسته سوم: روایاتی که می‌گوید: آیه در عرفه در مراسم حج در حضور مشرکان نازل شده است. پیامبر اکرم ﷺ دین اسلام را به مشرکان اعلام کرده است، در واقع خوف و ترس پیامبر ﷺ مربوط به اعلام دین اسلام بوده است و نه دستور خاصی. وقتی هم اعلام کرده است هر زن و مردی که در مراسم حضور داشته‌اند به آن حضرت جسارت کرده‌اند و در مقابل ایشان ایستادگی کرده‌اند.

در روایتی نقل کرده‌اند که ابن عباس از پیامبر خدا ﷺ سؤال کرد: سخت‌ترین آیه‌ای که بر شما نازل شد کدام آیه بود؟ حضرت فرمود: در ایام حج در منی بودم، تمامی مشرکان هم در مراسم جمع بودند که جبرئیل بر من نازل شد و گفت: «ای رسول آنچه را به تو نازل شده به مردم برسان و اگر انجام ندهی، رسالت خدا را انجام نداده‌ای و خداوند تو را از شر مردم نگاه می‌دارد.» من کنار عقبه ایستادم و ندا دادم: ای مردم، چه کسی مرا بر رساندن رسالت پروردگار من یاری می‌رساند؟ و پاداش شما بهشت است.

ای مردم، لا اله الا الله بگوئید و نجات یابید. من رسول خدا به سوی شما هستم. پاداش تان بهشت است. مرد و زنی نمانندند جز آنکه بر من خاک ریختند و سنگ زدند و به صورتم تف انداختند و می‌گفتند: دروغ‌گوی صابنی است. کسی به من گفت: ای محمد اگر رسول خدا هستی الان وقت آن است که اینان را نفرین کنی؛ آن‌گونه که نوح قومش را نفرین کرد. رسول خدا فرمود: بار الها قوم مرا هدایت فرما؛ اینان نمی‌دانند و مرا کمک کن تا بر طاعت تو مرا اجابت کنند. اینجا بود که عباس آمد و مردمان را از آن حضرت دور ساخت و ایشان را نجات داد (همو).

دسته چهارم: روایاتی از برخی صحابه و تابعین وجود دارد که می‌گوید: جمله «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» در خصوص حراست از جان پیامبر ﷺ نازل شده است. پیش از نزول آیه، پیامبر ﷺ محافظانی داشتند؛ اما پس از نزول آیه، پیامبر ﷺ آنها را رخصت داد و فرمود: خداوند به من وعده حفاظت داده است و نیاز به حضور شما برای محافظت از من نیست (همو).

دسته پنجم: روایاتی که تأکید دارد، پیامبر اکرم ﷺ هیچ وحی را مخفی نکرده است و هر چه از خدا بر او وحی شده است، به مردم ابلاغ کرده است.

البته این روایات در واقع گفتار صحابه است که در تفسیر آیه آمده و نوعی برداشت ایشان است. این سخن از عائشه نقل شده است. او می‌گوید: هر کس پندارد که محمد ﷺ چیزی از کتاب خدا را نهان داشته است، دروغ بزرگی بر خدا بسته است در حالی که خدا می‌فرماید: ای پیامبر، آنچه را به تو نازل شده، برسان. (طبری، ۱۴۱۲: ۱۹۹/۶)

نظرات دیگری نیز بیان شده که بیشتر نظر شارحان و مفسران است و مستند روایی ندارد، مواردی مانند اینکه مورد نزول درباره رجم و قصاص، عیب‌جویی یهود و استهزای اسلام، جهاد، حقوق مسلمانان و مانند آن (نजारزادگان، ۱۳۸۳: ۲۱۲) که بر اساس دیدگاه افراد است نه مستند به روایت لذا مورد بحث قرار نگرفته است.



## گام سوم: معلوم ساختن نسبت روایات با آیه

وقتی روایت تفسیری را می‌خواهیم با آیه‌ای بسنجیم، در آغاز باید نسبت روایت را با آیه معلوم سازیم. ببینیم هر دسته از روایات چه فرازی از آیه را تبیین می‌کند و ناظر به کدام قسمت از آیه است و آیا با آن توافق دارد یا مخالف آن است.

اینک پنج دسته روایت تفسیری را که در تفسیر آیه تبلیغ رسیده با آیه می‌سنجیم تا معلوم شود هر دسته چه قسمتی از آیه را تفسیر می‌کند و ناظر به کدام فراز است:

این پنج دسته روایت در منابع اهل سنت آمده است. در منابع شیعه فقط دسته دوم روایات آمده است. چهار دسته دیگر مختص منابع اهل سنت است.

دسته اول بر اهمیت رسالت مأمور به تبلیغ تکیه دارد و منافاتی با هیچ‌یک از روایات دیگر ندارد. دسته دوم، «ما انزل» را تفسیر می‌کند.

دسته سوم زمان نزول آیه را بیان می‌کند که گویا در اول رسالت پیامبر ﷺ بوده است و نیز رسالت مأمور به تبلیغ را معین می‌سازد که موضوع خاصی نبوده بلکه کلیت اسلام بوده است. این دسته در تقابل با دسته دوم روایات قرار دارد.

دسته چهارم بدون آنکه به شرح و بیان نقطه مجمل آیه یعنی «ما انزل» پردازد، به تفسیر فراز سوم آیه پرداخته و منظور از عصمت را نگهبانی از پیامبر اکرم ﷺ اعلام کرده است. گویی بعد از نزول آیه، دیگر پیامبر ﷺ نیازی به نگهبان ندارد. این تفسیر از عصمت، به خودی خود با روایات دسته دوم منافات ندارد. اما ارتباط این فراز را با دیگر فرازهای آیه قطع می‌کند که در قدم سوم توضیح داده می‌شود.

دسته پنجم روایات، بیانگر یک برداشت کلی از آیه و نوعی پیام‌گیری از آیه است. وقتی خداوند متعال پیامبر ﷺ را مأمور به تبلیغ ما انزل کرده است، حتماً پیامبر ﷺ آنچه را بر او نازل شده تبلیغ کرده است. چون پیامبر ﷺ با فرمان خدا هرگز مخالفت نمی‌کند.

## گام چهارم: سنجش روایات با قرآن

پس از آنکه نقاط روشن و مجمل آیه معلوم شد و برای رفع اجمال یا کمترکردن اجمال نقاط مجمل آیه، تلاش شد و حد اکثر مفاد آیه روشن گردید و نسبت روایات با آیه مشخص شد، آنگاه نوبت سنجش روایات با قرآن فرا می‌رسد.

در این قدم باید نوع موافقت و مخالفت روایات با آیه روشن گردد. آیا با نص آیه موافق یا مخالف است یا با ظاهر آن؟ آیا با سیاق آیات موافق یا مخالف است؟ آیا مخالفت به صورت تباین کلی است یا جزئی؟ آیا موافقت و مخالفت با اصول کلی مستخرج از این آیه یا مجموع آیات است؟ آیا موافق و مخالف شواهد درونی آیه است یا موافقت و مخالفت با اسلوب آیه است؟

در مرحله سنجش روایاتی که نقاط معلوم آیه را روشن می‌سازد و با آنها موافق است، پذیرفته می‌شود. این روایت موافق با قرآن است و طبق ادله‌ای که قرآن را معیار می‌شمارد و موافقت با قرآن را قرینه‌ای بر صحت و اعتبار روایت می‌داند، این روایت معتبر است.

اگر روایت مخالف با نقطه معلوم آیه بود و توضیح مورد قبولی هم نداشت، پذیرفته نیست. چون مخالف قرآن است و روایات مخالف قرآن کنار گذاشته می‌شود. اما اگر با کمک قرائن معنای مورد قبولی برای آن متصور است باید حمل بر آن معنا شود.

اگر روایت نقطه مجمل آیه را روشن می‌سازد، مثلاً در آیه تبلیغ مصداق «ما انزل» را بیان می‌کند، چنان که این بیان سازگار با قسمت‌های معلوم آیه بود، روایت پذیرفته می‌شود، اما اگر با نقطه‌های معلوم آیه ناسازگار بود، پذیرفته نیست؛ زیرا مخالف قرآن است و مخالف قرآن اگر معنای مورد قبولی نداشته باشد پذیرفته نیست.

### عرضه روایات بر قرآن

اینک پنج دسته روایت را بر آیه شریفه عرضه می‌کنیم تا سازگاری یا ناسازگاری آنها با قرآن روشن گردد. دسته اول که اهمیت «ما انزل» را می‌رساند، کاملاً سازگار با آیه است و هیچ مشکلی ندارد. مگر آنکه از روایت برداشت دیگری شود و آن اینکه مقصود دشواری اولین تبلیغ و اولین اعلان عمومی باشد. یعنی منظور تبلیغ اصل اسلام در صدر اسلام باشد. گویا پیامبر ﷺ مأمور شده است اسلام را به مردم تبلیغ کند؛ اما پیامبر ﷺ نگران است چگونه به این مردم جاهل و نادان اسلام را عرضه کند. و از مخالفت آنان هراس دارد.

اما این تفسیر با ظاهر آیه ناسازگار است، چرا که گفتیم با توجه به نشانه‌هایی که در آیه است، مقصود از «ما انزل» کل رسالت نیست؛ بلکه یکی از پیام‌های مهم الهی است. تهدیدی هم که خداوند کرده است، نشانگر آن است که پیامبر ﷺ مدت‌ها زحمت کشیده و اینکه اگر این پیام را ابلاغ نکند، کل آن زحمات هدررفته است.

از سوی دیگر شکی نیست که کل سوره مائده مدنی است و بعد از هجرت نازل شده است. طبق روایتی از حضرت پیامبر ﷺ که مورد قبول مفسران شیعه و سنی قرار گرفته است، کل سوره مائده از آخرین سوره‌های نازل شده است (قرطبی، ۱۳۶۴: ۳۱/۶؛ فاضل جواد، ۱۳۶۵: ۳۶/۱؛ عمر بن علی، ۱۴۱۹: ۱۶۱/۷؛ حنفی، ۲۰۰۴: ۵۳۶/۱؛ احمد بن حنبل، ۱۴۱۶: ۱۸۸/۶؛ حاکم نیشابوری، بی‌تا: ۳۱۱/۲؛ بیهقی، بی‌تا: ۱۷۲/۷) همین معنا در روایتی از حضرت علی (علیه السلام) نیز آمده است. (عیاشی، بی‌تا، ۲۸۸/۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۷۷/۳؛ حویزی، ۱۴۱۴: ۴۴۶/۵)



دسته دوم یعنی روایاتی که «ما انزل» را ولایت علی علیه السلام می‌داند، با آیه کاملاً سازگار است. زیرا تمامی نشانه‌هایی که در آیه برای «ما انزل» وجود دارد با ولایت علی علیه السلام موافق است. ولایت و امامت علی علیه السلام غیر از آغاز تبلیغ دین اسلام است. آموزه‌ای از آموزه‌های دین است و بیان کردیم که «ما انزل» نمی‌تواند کل اسلام باشد و ناظر به این باشد که اسلام را تبلیغ کن.

از سوی دیگر ولایت و امامت ادامه خط نبوت است. از نظر اهمیت آن قدر اهمیت دارد که با کل رسالت برابری می‌کند. چون این امام است که بعد از نبی صلی الله علیه و آله وظیفه مهم نگهداری و حفاظت دین خدا از تحریف و تغییر را ادامه می‌دهد و این با کل اسلام برابری می‌کند.

تنها مسأله‌ای که تبلیغ آن خطری را در پی دارد، بحث ولایت و امامت است. دیگر موضوعات این خطر را ندارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قبلاً بحث جهاد را اعلام کرده است. دربارهٔ یهودیان و اهل کتاب خطابات سخت و شدیدی را عنوان کرده است. از هیچ کدام هراسی نداشته است. پیش از نزول سوره مائده در خطاب با مشرکان، به شدت آنها را عتاب کرده است در حالی که قبلاً مسلمانان ضعیف‌تر بوده‌اند و اکنون قدرتشان چندین برابر شده و دیگر هیچ دشمنی در شبه جزیره عربستان یاری مقابله با اسلام را ندارد. چه هراسی پیامبر از ایشان می‌تواند داشته باشد.

تنها امری که برای پیامبر هراس ایجاد می‌کند بحث جانشینی است. این نگرانی وجود دارد که عده‌ای به پیامبر تهمت بزنند و بگویند: آن حضرت به فکر ایجاد سلطنت برای خاندان خودش است و ایشان به دنبال فرمان خدا و اعلام فرمان خدا نبوده‌است؛ بلکه دنبال ایجاد سلطنت برای خانواده خودش بوده‌است.

منشأ هراس این است که در بین مسلمانان منافقانی بوده‌اند که نمی‌خواستند زیر بار حکم ولایت بروند و برای برهم زدن آن از هر وسیلهٔ ممکن استفاده می‌کردند. حتی ممکن بود به پیامبر صلی الله علیه و آله تهمت بزنند که از پیش خود اعلام کرده‌است. از آنجا که در بین مسلمانان افراد ضعیف‌الایمان نیز حضور داشتند، ممکن بود این اتهام فراگیر شود و نوعی شورش علیه پیامبر صلی الله علیه و آله و بازگشت از اسلام تحقق یابد. خداوند متعال به پیامبرش تضمین می‌دهد که نترسد. خداوند او را از شر این خطر حفظ خواهد کرد.

دسته سوم بیان‌کننده این است که «ما انزل» اصل رسالت بوده‌است. خداوند مأموریت داده است که پیامبر صلی الله علیه و آله توحید را به مردم اعلام کند. داستانی بسیار طولانی را بیان کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از نزول این آیه مردم را دعوت به توحید کرده‌است و بعد مردم به حضرت حمله کرده‌اند. این عباس عمومی پیامبر صلی الله علیه و آله بوده که حضرت را از بین مردم نجات داده است. این روایت را می‌شود با معیار تاریخ نیز بررسی کرد و در جست‌وجوی نشانه‌های استواری یا نادرستی آن در متقولات تاریخی نیز بود، اما فعلاً در صدد آن نیستیم.

در بررسی این روایت اولین پرسش این است که این ابلاغ در چه زمانی بوده است؟ آیا منظور اولین ابلاغ رسالت بوده است یا آنکه سال‌های بعدی بوده؟ آیا پیش از هجرت بوده یا قبل از آن؟ اگر اولین ابلاغ پیامبر ﷺ بوده است یا در سال‌های اول بوده است، این با مدنی بودن سوره مائده و نزول آن بعد از هجرت منافات دارد. خصوصا آنکه بیان کردیم، مائده جزو آخرین سوره‌های نازل شده است. و اگر پس از هجرت پیامبر ﷺ به مدینه بوده است، باز هم تاریخ به یاد ندارد که پیامبر ﷺ در جمع مشرکان چنین تبلیغی را داشته باشد.

اگر هم در آخرین حج پیامبر ﷺ بوده است که در این زمان مشرکی در مراسم حج نبوده است چه رسد آنکه تمام حاضران مشرکان بوده باشند و به حضرت جسارت کرده باشند. از سوی دیگر روشن شد که «ما انزل» نمی‌تواند تبلیغ اصل اسلام باشد؛ بلکه لحن آیه به روشنی دلالت دارد که پیامبر ﷺ مأمور شده است، امر خاصی را با ویژگی‌هایی که بیان شد، ابلاغ کند. پس این دسته روایات با آیه در تنافی است و پذیرفتنی نیست.

دسته چهارم روایات برای فراز سوم آیه تفسیری بیان می‌کند که هیچ ارتباطی به فرازهای پیشین و پسین ندارد. اگر آن را نوعی تفسیر جدید و معنای دومی برای آیه بگیریم و قائل شویم که یکی از تفسیرهای آیه این است، منافاتی با دسته دوم ندارد. گویی خداوند متعال دو تضمین برای پیامبر ﷺ داده است. یکی حفظ از خطری که تبلیغ «ما انزل» دارد و دیگر امنیت جانی برای خطرات احتمالی و اینکه خداوند متعال از این پس به پیامبر ﷺ می‌گوید: نیاز به نگهبان ندارد. دشمنان در حدی ضعیف شده‌اند که دیگر به تو نمی‌توانند آسیب برسانند. یا انگیزه‌های آسیب‌رساندن به تو کم شده است. اما با توجه به ارتباط جدی فرازهای آیه با یکدیگر، تفسیر غیر مرتبط با فرازهای آیه، پذیرفتنی نیست جز آنکه با دلیل معتبر ثابت شود که این نیز تفسیری جدید برای آیه است و اشاره‌ای به یکی از معانی نهفته در بطن قرآن دارد. در آن صورت ممکن است این روایات را نیز بپذیریم بدون آنکه منافاتی با روایات دسته دوم داشته باشد.

دسته پنجم روایاتی است که پیامی از آیه استخراج کرده است. آن پیام برخواسته از فراز اول است. خداوند پیامبر ﷺ را مأمور به تبلیغ «ما انزل» کرده است. با ضمیمه مقدمه‌ای به این فراز از آیه این پیام استخراج می‌شود. مقدمه این است که پیامبر ﷺ هرگز از فرمان خداوند سرپیچی نمی‌کند. پس حتما آنچه را به او وحی شده است، تبلیغ کرده است و چیزی فروگذار نکرده است. این حقیقت از آیات دیگر هم به دست می‌آید. از جمله آیه شریفه ۲۴ سوره تکویر است. در این خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ﴾؛ در این آیه خداوند متعال صفت بخل و تنگ‌چشمی را در امر ابلاغ از پیامبر اکرم ﷺ نفی می‌کند. او هرگز در رساندن آنچه به او وحی شده بخل نمی‌ورزد.





مسلمان این برداشت که عایشه از آیه کرده است، منافاتی با روایات دسته دوم ندارد و در تقابل با آن قرار ندارد.

در نتیجه روایات دسته دوم، تفسیرکننده «ما انزل» است و با تمامی نشانه‌های آیه سازگار است؛ پس با قرآن موافق است و بر اساس معیار ارزیابی با قرآن مورد پذیرش قرار می‌گیرد. نه تنها مخالفتی با قرآن ندارد که با آن کاملاً موافق است و در تفسیر آیه پذیرفته می‌شود.

### نتیجه‌گیری

دلایل فراوان عقلی و نقلی بر معیاربودن قرآن برای ارزیابی روایات تفسیری وجود دلالت دارد. محققان تأکید بر ضرورت عرضه روایات بر قرآن داشته‌اند اما درباره چگونگی عرضه روایات بر قرآن، الگوی مورد توافق و جامعی ارائه نکرده‌اند. در این مقاله درصدد ارائه الگوی جامعی برای عرضه روایات، با تأکید بر روایات تفسیری، بر قرآن هستیم.

برای بررسی روایت تفسیری با آیه، چند گام و مرحله بیان شد:

گام اول روشن‌سازی مفاد آیه است. برای روشن شدن مفاد آیه لازم است مفسر چند مرحله را بپیماید:

یک: از پیش‌داوری پرهیز کند. دو: مفردات آیه را بررسی کند و معانی هر یک را روشن سازد. سه: سیاق آیه را بررسی کند. چهار: آیه را فرازبندی کند و مفاد هر فراز را روشن سازد. پنج: نقاط روشن و مجمل آیه را معلوم سازد. شش: برای روشن‌سازی نقاط مجمل آیه تلاش کند. هفت: آیات مرتبط را بررسی کند.

گام دوم: روشن‌سازی مفاد روایات است. برای روشن‌سازی مفاد روایات، باید روایات را دسته‌بندی کند و معلوم کند مفاد هر دسته چیست. گام سوم آن است که نسبت روایات را با آیه معلوم سازد و روشن کند که هر روایت یا هر دسته از روایات کدام فراز را تفسیر می‌کند. گام چهارم آن است که روایات را با آیه و آیات مرتبط بسنجد. در این مقاله این گام‌ها و مراحل در قالب ارائه نمونه‌هایی از آیات بیان شده است.

این تحقیق به نظر می‌رسد اولین گام‌ها در ارائه الگوی جامع و کامل برای عرضه روایات تفسیری بر قرآن است. طبعاً دارای نواقص و اشکالاتی است. امید است، محققان بزرگوار با نقدها و نکته‌سنجی‌های دقیقشان این پژوهش را تکمیل نموده و راه را بر دیگر حقیقت‌جویان هموار سازند.

## فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح.
۳. ابن درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، چاپ اول، بیروت: دار العلم للملايين، ۱۹۸۸م.
۴. ابن شاذان، فضل، الايضاح، تحقیق: جلال الدین ارموی، بی نا، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۳ش.
۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۶. ابن عادل، عمر بن علی، اللباب فی علوم الکتاب، تحقیق: عادل احمد عبدالموجود و همکاران، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات علی بیضون، ۱۴۱۹ق.
۷. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق: علی شیری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
۸. ابن فارس، ابوالحسین احمد، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، مكتبة الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۹. ابن بابویه، ابوجعفر محمد بن علی (صدوق)، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، تحقیق: حسین اعلمی، بیروت: مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۴ق.
۱۰. حسینى تهرانى، قم: منشورات جماعة المدرسين، بی تا. ....، التوحيد، تحقیق: سید هاشم
۱۱. ....، الامالی، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامية، چاپ اول، قم: مؤسسة البعثة، ۱۴۱۷ق.
۱۲. ابوالفتح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، به کوشش و تصحیح: محمد جعفر یاققی و محمد مهدی ناصح، چاپ سوم، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۸۱ش.
۱۳. احسانی فر لنگرودی، محمد، اسباب اختلاف الحدیث، چاپ سوم، بیروت: دارالحدیث، ۱۴۳۲ق.
۱۴. احمد بن حنبل، مسند احمد، جمعی از محققان، چاپ اول، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۶ق.
۱۵. احمدی نورآبادی، عرضه حدیث بر قرآن، چاپ اول، قم: دار الحدیث، ۱۳۹۲ش.
۱۶. ادلبی، صلاح الدین بن احمد، منهج نقد المتن عند علماء الحدیث النبوی، چاپ اول، بیروت: دارالآفاق الجديدة، ۱۴۰۳ق.
۱۷. ازهری، احمد بن محمد، تهذیب اللغة، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
۱۸. امینی، عبد الحسین، الغدير فی الکتاب و السنة و الادب، چاپ اول، قم: مرکز الغدير للدراسات الاسلامية، ۱۴۱۶ق.



۱۹. أنصاری، مرتضی، فرائد الأصول، چاپ نهم، قم: مجمع الفكر الاسلامی، ۱۴۲۸ق.
۲۰. آخوند خراسانی، محمدکاظم، کفایة الاصول، تحقیق: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام)، چاپ اول، قم: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام)، ۱۴۰۹ق.
۲۱. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، قم: مؤسسه بعثت، ۱۳۷۴ش.
۲۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، چاپ دوم، قاهره: جمهوریة مصر العربیة، وزارة الاوقاف، المجلس الاعلی للثنون الاسلامیة، لجنة احياء كتب السنة، ۱۴۱۰ق.
۲۳. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تصحیح و تعلیق: سید جلال الدین حسینی مشهور به محدث، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۰ق.
۲۴. بستانی، قاسم، معیارهای شناخت احادیث ساختگی، چاپ اول، اهواز: رسش، ۱۳۸۶ش.
۲۵. بیضایی، قاسم، مبانی نقد متن الحدیث، چاپ اول، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۵ش.
۲۶. بیهقی، احمد بن حسین، بی نا، بی جا: دار النشر، بی تا.
۲۷. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، تحقیق و شرح: شاکر احمد محمد، چاپ اول، قاهره: دار الحدیث، ۱۴۱۹ق.
۲۸. ثعلبی، احمد بن محمد، الكشف و البیان، تحقیق: ابی محمد بن عاشور، مراجعه و تدقیق: نظیر ساعدی، چاپ اول، بیروت، دار احياء التراث، ۱۴۲۲ق.
۲۹. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، چاپ چهارم، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۴۰۷ ه.ق. ۱۹۸۷ م. حکیم محمدتقی، الاصول العامة للفقہ المقارن، چاپ دوم، قم: مجمع جهانی اهل بیت (عليهم السلام)، ۱۴۱۸ق.
۳۰. حاکم نیشابوری، أبو عبدالله محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: به اشراف یوسف عبد الرحمن مرعشی، بیروت: دار المعرفة، بی تا.
۳۱. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، چاپ اول، قم: مؤسسة آل البيت، ۱۴۰۹.
۳۲. حسکانی عبیدالله بن احمد، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تحقیق: محمدباقر محمودی، چاپ اول، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۳۳. حکیم، سید محمدباقر، علوم القرآن، چاپ سوم، قم: مؤسسة الهادی، ۱۴۱۷.
۳۴. حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، چاپ اول، قم: مؤسسة آل البيت، ۱۴۱۳ق.
۳۵. حنفی، عبد المنعم، موسوعة القرآن العظیم، چاپ اول، قاهره، ۲۰۰۴ م.
۳۶. حیدری فر، مجید، مهندسی فهم و تفسیر قرآن، چاپ اول، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۱ش.
۳۷. خطیب، معزز، رد الحدیث من جهة المتن، چاپ اول، بیروت: الشبكة العربیة للابحاث و النشر، ۲۰۱۱م.

۳۸. خویی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، چاپ چهارم، لبنان: دارالزهراء، ۱۳۹۰ ش.
۳۹. دارقطنی، علی بن عمر، سنن الدارقطنی، تحقیق: مجدی بن منصور بن سید شوری، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
۴۰. دلبری، سید علی، آسیب شناسی فهم حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چاپ اول، بهمن ۱۳۹۱ش.
۴۱. دیلمی، محمد بن حسن، ارشاد القلوب، چاپ اول، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۲ق.
۴۲. رجیبی، محمود، روش تفسیر قرآن، چاپ اول، قم: مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳ ش.
۴۳. زمخشری، محمود بن عمر، اساس البلاغه، چاپ اول، بیروت: دار صادر، ۱۹۷۹م.
۴۴. سبحانی، جعفر، الموجز فی اصول الفقه، چاپ چهاردهم، قم: مؤسسه الامام الصادق (ع)، ۱۳۷۸ش.
۴۵. سبحانی، جعفر، الحدیث النبوی بین الروایة و الداریة، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۱۹ق.
۴۶. سیفی مازندانی، علی اکبر، دروس فی القواعد التفسیریة، چاپ اول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۸ق.
۴۷. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۴۸. شافعی، محمد بن ادريس، کتاب الام، چاپ دوم، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۳ق.
۴۹. شوشتري، قاضی نورالله، احقاق الحق وازهاق الباطل، چاپ اول، قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ق.
۵۰. صدر، سید محمدباقر، دروس فی علم الاصول، چاپ دوم، قم: مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه للشهید الصدر، ۱۴۲۴ق.
۵۱. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، تصحیح و تعلیق و تقدیم: میرزا حسن کوچه باغی، تهران: منشورات اعلمی، ۱۴۰۴ق.
۵۲. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جماعه المدرسین، ۱۴۱۷ق.
۵۳. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث، بی تا.
۵۴. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، چاپ اول، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۵۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۵۶. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲ق.
۵۷. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، الامالی، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیه، چاپ اول، قم: مؤسسه البعثة، قم، دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.
۵۸. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، تحقیق: هاشم رسولی، چاپ چهارم، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۴ق.



۵۹. عمید زنجانی، عباسعلی، مبانی و روش‌های تفسیر قرآنی، چاپ اول، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹ ش.
۶۰. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: المكتبة العلمية الاسلامية، بی تا.
۶۱. فاضل جواد، جواد بن سعید، مسالك الافهام الى آیات الاحكام، تصحیح: محمد تقی کشفی و محمد باقر شریفزاده، چاپ دوم، تهران: مرتضوی، ۱۳۶۵ ش.
۶۲. فتاحی زاده، فتحیه، مبانی و روش‌های نقد حدیث، چاپ دوم، قم: دانشگاه قم، ۱۳۸۹ ش.
۶۳. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب (تفسیر الرازی، التفسیر الکبیر)، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۶۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، تحقیق: مهدی مخزومی، ابراهیم سامرای، چاپ اول، بی جا: مؤسسه دارالهجره، ۱۴۰۹ ق.
۶۵. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، تفسیر صافی، تحقیق و تصحیح: حسین اعلمی، چاپ دوم، تهران، ۱۴۱۵ ق.
۶۶. قدسی، احمد، انوار الاصول، تقریرات درس آیت الله ناصر مکارم شیرازی، چاپ دوم، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب، ۱۴۲۸ ق.
۶۷. قرائتی، محسن، تفسیر نور، چاپ اول، تهران: مرکز درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۸ ش.
۶۸. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، چاپ اول، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.
۶۹. کلینی رازی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، چاپ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش. *انی ومطالعات قرآنی*
۷۰. متقی هندی، علاء الدین علی، کنز العمال، تحقیق: بکری حیانی و صفوه سفا، بیروت: مؤسسه رساله، ۱۴۰۹ ق.
۷۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ه. ق.
۷۲. محسنی، محمد آصف، معجم الاحادیث المعتره، چاپ اول، قم: دار الادیان، ۱۳۹۴ ش.
۷۳. مروتی، سهراب، «روش علامه طباطبایی در بررسی و نقد تفاسیر روایی با تکیه بر قاعده سیاق» دو فصلنامه علمی پژوهشی حدیث پژوهی، سال چهارم، شماره هشتم، پاییز و زمستان ۱۳۹۱ ش. صفحات: ۲۱۰-۲۳۲
۷۴. مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، چاپ اول، مصر: دار الحدیث، ۱۴۱۲ ق.
۷۵. مصطفوی تبریزی، احمد، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ اول، تهران: فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۴ ش.

۷۶. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، چاپ سوم، قم: مرکز مدیریت، ۱۴۱۰ ق
۷۷. معماری، داود، مبانی و روش‌های نقد متن حدیث از دیدگاه اندیشوران شیعه، چاپ اول، قم: بوستان کتاب، ۱۴۸۴ ش.
۷۸. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۷۹. آیات ولایت، چاپ سوم، تهران: انتشارات نسل جوان، ۱۳۸۶ ش.
۸۰. مهریزی، مهدی، «روایات تفسیری شیعه گونه‌شناسی و حجیت» مجله علوم حدیث، شماره ۵۵، بهار ۱۳۸۹ ش.
۸۱. میرشمسی، صدیقه، ظواهر آیات قرآن مجید و حجیت آن، چاپ اول، تهران: سخن، ۱۳۹۰ ش.
۸۲. نجارزادگان، فتح‌الله، بررسی تطبیقی مبانی تفسیر قرآن، چاپ اول، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) و مرکز تحقیق و علوم انسانی، ۱۳۸۸ ش.
۸۳. ----- تفسیر تطبیقی (بررسی تطبیقی مبانی تفسیر قرآن و معارفی از آیات در دیدگاه فریقین)، چاپ اول، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۸ ش.
۸۴. نصرالله پور علمداری، ابراهیم، «تعامل سیاق با روایات در تفسیر المیزان» فصلنامه پژوهشی اطلاع‌رسانی، اندیشه حوزه، شماره سیزدهم، تابستان ۹۱ ش.
۸۵. نصیری، علی، روش‌شناسی نقد احادیث، چاپ اول، قم: وحی و خرد، ۱۳۹۰ ش.
۸۶. نعمانی، محمد بن ابراهیم ابن ابی زینب، الغیبة، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری، چاپ اول، تهران: نشر صدوق، ۱۳۹۷ ق.
۸۷. نفیسی، شادی، علامه طباطبایی و حدیث؛ روش‌شناسی نقد و فهم حدیث از دیدگاه علامه طباطبایی در المیزان، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۴.
۸۸. نورزوی، مجتبی، بررسی مفهوم موافقت و مخالفت با قرآن در احادیث عرض، رساله دکتری چاپ نشده، استاد راهنما: حسن نقی زاده، استاد مشاور: سید محمد مرتضوی، دفاع شده در ۱۳۹۱ ش.
۸۹. هیشمی، نور الدین، مجمع الزوائد، بی‌نا، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.